

بهشت دنیوی و جهنمهای گناه (۱)

اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین و جامع ترین دین، هم به دنبال تأمین سعادت دنیوی انسان است و هم تأمین کننده و برنامه دهنده برای سعادت ابدی و آخرتی انسان.

آنچه از منابع دینی استفاده می شود این است که حسنه و مفید بودن دنیا آن زمانی است که با نیم نگاهی به مسائل آخرتی تنظیم گردد، و بهشت دنیا در سایه بهشت آخرتی دنبال شود. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَاكَ أَهْلَكَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ إِنْ جَعَلْتَ دُنْيَاكَ تَبَعًا لِدِينِكَ أَحْرَزْتَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ؛ (۱) اگر دینت را تابع دنیایت قرار دهی، هم دین خود را نابود کرده ای و هم دنیای خود را، و در آخرت از زیانکاران خواهی بود؛ و اگر دنیای خود را تابع دینت قرار دهی (و دنیایت رنگ و بوی معنوی داشته باشد) هم دین و هم دنیای خود را به چنگ آورده ای و در آخرت نیز جزء رستگاران خواهی بود.» پس انسان می تواند در دنیا زندگی خود را رنگ و بوی بهشتی دهد، و در همین دنیا بهشت داشته باشد و بر عکس، امکان دارد که با فاصله گرفتن از دین و نزدیک شدن و فرو رفتن در گناهان، دنیای خویش را به جهنم سوزان تبدیل نماید.

پس علاوه بر بهشت و جهنم آخرتی، همین دنیا نیز دارای بهشت و جهنم خواهد بود:

الف. بهشت آخرتی

همان جایی است که در آخرت آسایش و آرامش برخاسته از نعمات جاودانه حضرت حق و تجسم اعمال نیک ما در آن ظاهر می شود.

خداوند در وصف بهشتیان آخرتی می فرماید: «آنها [=مقربان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است، قرار دارند؛ در حالی که بر آن تکیه زده و روبه روی یکدیگرند، نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند با قدحها، کوزه ها و جامهایی از نهادهای جاری بهشتی (و شراب طهور)؛ اما شرابی که از آن درد سر نمی گیرند و مست نمی شوند، و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت پرندۀ از هر نوع که مایل باشند، و همسرانی از حورالعین همچون مروارید در صدف پنهان، اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند. در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده ای می شنوند و نه سخنان گناه آلود. تنها چیزی که می شنوند «سلام» است... در کنار آبشارها و میوه های فراوان که هرگز قطع و ممنوع نمی شود.» (۲)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا لَوْ نَزَلَ بِهِ الثَّقَلَانِ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ لَوَسِعَهُمْ طَعَامًا وَ شَرَابًا وَ لَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَهُ شَيْءٌ؛ (۳) پایین ترین درجه مسکن اهل بهشت [به این صورت است که] اگر جن و انس در آن گرد آیند، به اندازه تمام آنها [جا] غذا و نوشیدنی وجود دارد و چیزی از آن کم نخواهد شد؛ یعنی اگر هر بهشتی تمام انسانها را از اوّل دنیا تا آخر آن، و تمام جنیان را دعوت کند، هم جا به قدر کافی دارد و هم انواع غذاها و نوشیدنیها، و اگر همه استفاده برند، چیزی از نعمتهای آن کم نخواهد شد. این بهشتی است که ما هرگز نمی توانیم در این دنیا دقیقاً آن را درک کنیم.

ب. بهشت دنیوی

در مقابل بهشت آخرتی می توان بهشت دنیوی را تصویر کرد که ادیان عموماً و دین اسلام به خصوص تلاش دارد که انسانها این بهشت را به عنوان مقدمه و نتیجه دهنده بهشت آخرتی برای خود بوجود آورده، نعمتهای این بهشت را که در زیر سایه زندگی دینی و بندگی خدا تأمین می شود، اینگونه می توان شمار کرد:

۱۱. آرامش روحی

قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ (۴) «(آنها [هدایت یافتگان] کسانی هستند که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام] است. آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش می یابد».

آرامش یکی از گمشده های مهم بشر است و انسان به هر دری می زند تا به آن راه پیدا کند، حتی از طریق اعتیاد دیدن فیلمهای مبتذل، تفریح و...؛ ولی هرگز به آن دست نیافته است. قرآن کریم که سخن خالق و سازنده انسان است در کلام پرمغز و کوتاهی می فرماید: «بدانید که یاد خدا آرام بخش دلها است».

راه آرامش

نگرانیها یا از آینده تاریک است، که خداوند برای انسان مؤمن آینده روشن را نوید داده است، و یا از گذشته تاریک که با توبه و استفاده از رحمت و مغفرت خدا قابل جبران است، و یا از ضعف و ناتوانی که اگر انسان احساس کند زیر سایه قدرت الهی قرار دارد، قلبش آرام می گیرد؛ چرا که احساس تنهایی نمی کند و خود را به قدرتی بی پایان وابسته می داند.

قرآن کریم با صراحت می فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۵) «آگاه باشید اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند».

معمولاً ترس از احتمال فقدان نعمتهایی که انسان در اختیار دارد، یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می شود، همانگونه که معمولاً غم و اندوه نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است.

دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان آزادند و «زهد» به معنی حقیقیش بر وجود آنها حکومت می کند، که نه با از دست دادن امکان مادی جزع و فزع می کنند، و نه ترس از آینده افکارشان را به خود مشغول می دارد.

بنابراین «غمها» و «ترسهای» که دایم دیگران را در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می دارد، در وجود آنها راه ندارد و توقع خداوند از مؤمنان این است که: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ (۶) «برای آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید».

گاه ریشه نگرانیهای آزاردهنده انسان، احساس پوچی در زندگی و بی هدف بودن آن است؛ ولی انسان مؤمن با عقیده ای که به آخرت و جهان پس از مرگ دارد، این اضطراب را نیز از خود دور می کند و ترس از مرگ نیز به همین دلیل رنگ می بازد؛ چرا که شخص دین مدار مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به فضای آزاد

می داند که نه تنها نگران کننده نیست؛ بلکه دوست داشتنی و خواستنی می باشد. پس وقتی عوامل اضطراب از انسان مؤمن دور شد و در مقابل ایمان به خدا رنگ باخت، آرامش سراسر وجود او را فرا خواهد گرفت.

۲. امنیت همه جانبه

در قرآن کریم می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»؛ (۷) «[آری] آنها که ایمان آورده و ایمان خود را با ظلم و شرک نیامیختند امنیت برای آنهاست و آنان هدایت یافتگانند». در تفسیر این آیه می خوانیم: «این احتمال در آیه هست که «امنیت» اعم از امنیت از مجازات پروردگار و امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد؛ یعنی جنگها، تجاوزها، مفاسد، جنایات و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند: ایمان و عدالت اجتماعی. اگر پایه های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه ای وجود نخواهد داشت، و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنیهای مختلف در دنیا می کنند، روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می گردد. دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شد، که: «پایه های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است.» (۸) مؤید این تفسیر روایتی است که از حضرت صادق علیه السلام رسیده که فرمود: «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ قَالَ آمَنُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَخْلُطُوهَا بِوَلَايَةِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ» (۹) (ایمانشان را به ظلم نیالودند؛ یعنی به آنچه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله، درباره ولایت و امامت (امامان علیهم السلام) آورده اند، ایمان آورده، آن را با ولایت غاصبان مخلوط نکردند، اینها امنیت دارند.» معلوم می شود در مسئله دین داری که باعث امنیت همه جانبه انسانی می شود، نقش رهبری الهی، نقش کلیدی و محوری است.

«این تفسیر [امام] در حقیقت ناظر به ملاک و روح مطلب در آیه شریفه است؛ زیرا در این آیه سخن از رهبری و ولایت خداوند و آمیخته نکردن آن با رهبری غیر اوست و از آنجا که رهبری [حضرت] علی علیه السلام به مقتضای «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» پرتوی از رهبری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و رهبریهای تعیین نشده از طرف خداوند چنین نیست. آیه فوق با یک دید وسیع همه را شامل می شود.» (۱۰) از این گذشته، اسلام قوانینی دارد که باعث می شود مردم در زندگی خصوصی خود در امنیت باشند؛ لذا مسخره کردن دیگران، عیبجویی، القاب زشت، بدگمانی، تجسس و غیبت حرام شده است تا مردم در امنیت کامل باشند، نه رودررو. کسی به کسی اهانت نکند و مردم از دست و زبان دیگران در امان بوده، در حیطه اندیشه و فکر نیز کسی به کسی بدبین و بدگمان نباشد.

۳. ظرفیت و شرح صدر

در قرآن عظیم می خوانیم: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»؛ (۱۱) «آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه) است؟!» دین مداری ظرفیت انسان را بالا می برد و انسان را دریادل می کند، به گونه ای که هم حقیقت را به راحتی و گشاده رویی می پذیرد، و هم صبر و تحمل او در مقابل حوادث و تلخی ها فزونی می یابد، و هم قدرت و تحمل

مخالف در او توسعه می یابد».

«ابن مسعود» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه پرسید که چگونه انسان شرح صدر پیدا می کند؟ فرمود: «إِذَا دَخَلَ النُّورُ فِي الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَتَحَ؛ هنگامی که نور وارد قلب انسان شد، گسترده و باز می گردد.» عرض کردم ای رسول خدا! نشانه آن چیست؟ فرمود: «الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزْوِلِهِ؛ (۱۲) نشانه آن توجه به سرای جاوید، جدا شدن از سرای غرور (و دنیا) و آماده گشتن برای استقبال از مرگ، پیش از آمدن آن است.».

۴. امیدواری

امید و رجا بالهای حرکت انسان به سمت تکامل و پیشرفت هستند. انسانی که امید ندارد، حرکت و تلاش ندارد، در نتیجه پیشرفت ندارد، و هر کسی از سرمایه امید برخوردار است، همیشه در حال تحرک و تلاش می باشد. یقیناً کسانی که دین مدارند و به خدا و دستورات او ایمان دارند، همیشه در زندگی سرشار از امیدواری به لطف بی پایان الهی هستند.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (۱۳) «کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، به رحمت پروردگار امید دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.».

انسان مؤمن به خداوند هیچگاه بن بست ندارد، به همین جهت خودکشی و امثال آن نیز در بین مؤمنان وجود ندارد. آمار خودکشی در جایی بالا است که از همه جا قطع امید کرده، و از منبع اصلی امید؛ یعنی خداوند بریده اند.

در سال ۲۰۰۰ م خودکشی در آمریکا ۲۹ هزار و ۳۵۰ مورد گزارش شد که ۷/۲٪ مرگ و میرها را دارا بود. (۱۴) امام علی علیه السلام فرمود: «اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ، فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى، إِلَّا خَابَ؛ (۱۵) تمام امیدتان به خدای منزّه باشد و به کسی غیر از او امید نداشته باشید؛ زیرا کسی که به غیر خدا امید داشته باشد، ناامید خواهد شد.».

در دعای ماه مبارک رجب می خوانیم: کسی که بر غیر تو وارد شود، محروم شده است، و آن کس که به غیر تو رو کند، زیانکار، و هر کس که به درگاه غیر تو رو آورد، محتاج، و هر کس که از غیر فضل و کرم تو درخواست کند، بی برگ و نوا گردیده است. در لطف تو بر روی مشتاقان باز و خیر و احسانت برای درخواست کنندگان بذل شده است، و فضل و کرمت برای سائلان مباح «وَ نَيْلِكَ مُتَّحٍ لِلْأَمَلِينَ؛ (۱۶) و عطایت برای امیدواران مهیا است.» و یا در دعای دیگری می خوانیم: «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ؛ (۱۷) ای خدایی که امید تمامی خیرها از تو می رود.».

۵. کامیابی

همچنان که اسلام، تأمین کننده کامیابی انسان به صورت کامل و غیر قابل تصوّر در آخرت است، در دنیا نیز با تدبیرهایی که اندیشیده است، کامیابی را برای مؤمنان به ارمان می آورد. قرآن کریم می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَيِّبَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (۱۸) هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک؛ زنده می داریم.» از حضرت علی علیه السلام سؤال شد:

مراد از «حیات طیبه» چیست؟ فرمود: «الْقَنَاعَةُ؛ (۱۹) قناعت کردن است». جمع آیه و روایت این می شود: کسی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد، دارای حیات پاکیزه؛ یعنی قناعت است.

در واقع قناعت داشته های انسان را گوارا می کند و به انسان احساس رسیدن به مطلوب و کامیابی دست می دهد و بر عکس، کسی که ایمان و عمل صالح ندارد، به کم قانع نیست و طبعاً به هر مرحله ای از زندگی دنیوی و لذات آن می رسد، احساس می کند به آنچه که می خواهد، نرسیده است؛ و لذا از داشته ها احساس کامیابی نمی کند؛ بلکه در واقع آنچه دارد، جهنمی است در مقابل زیاده خواهیهایی که دارد. امام علی علیه السلام فرمود: «أَنْعَمُ النَّاسُ عَيْشاً مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ وَ أَصْلَحَ لَهُ زَوْجُهُ؛ (۲۰) با نعمت ترین (و بهترین) زندگی از آن کسی است که خدای منزّه به او قناعت بخشیده و همسرش را برای او اصلاح نموده است.» وقتی کسی قناعت دارد، خود را کامیاب می داند؛ لذا از داشته های موجود احساس گوارایی دارد، و در مسائل جنسی نیز به همسر خود قانع است؛ لذا به دنبال ناموس دیگران نیست. بر عکس، آنهایی که ایمان ندارند، همیشه به دنبال لذت خواهی و زیاده طلبی هستند و هرگز از داشته های خود احساس لذت و کامیابی نمی کنند.

امام به حق ناطق، حضرت صادق علیه السلام چه زیبا فرمود: «أَفْنَعُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِكَ وَ لَا تَتَمَنَّيَ مَا لَسْتَ نَائِلُهُ فَإِنَّهُ مَنْ قَبِعَ شَيْعَ وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ؛ (۲۱) به آنچه خدا قسمت کرده است، راضی باش و به آنچه نزد دیگران می باشد نگاه (طمع آلود) نداشته باش و آرزوی آنچه را نداری؛ به دل راه مده! [که داشته های خوار و بی مقدار نشود]».

تا این حد بی نیازی!!

در داستان دیوژن و اسکندر بعد از آنکه اسکندر در جایی فاتح شده بود، همه طبقات از جمله دانشمندان به دیدن او می آمدند و تبریک می گفتند؛ اما دیوژن نیامد. اسکندر گفت: حال که او نیامده، ما به سراغ او می رویم، و رفت. دیوژن در بیابان آفتاب گرفته بود. اسکندر با سران سپاه می رفت. از دور صدای سم اسبها را شنید. با تعجب نیم خیز شد. اسکندر بالای سرش آمد و قدری با او صحبت کرد. دیوژن با بی اعتنایی جواب او را داد. اسکندر گفت: از من چه می خواهی؟ دیوژن گفت: اینکه بروی کنار و سایه ات را از سر من کم کنی؛ چون آفتاب گرفته بودم و تو مانع شده ای. اسکندر خیلی متعجب شد و با خود گفت: یعنی تا این حد استغنا و بی نیازی! وقتی بیرون آمد، سران سپاه انتقاد می کردند که این مرد احمق...؛ ولی اسکندر خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بود و این جمله معروف را گفت: که اگر اسکندر نبودم، دوست داشتم دیوژن باشم. (۲۲) ادامه دارد...

پی نوشتها:

- (۱) غررالحکم، عبدالواحد آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش، ص ۸۵، ح ۱۳۹۱.
- (۲) واقعه/ ۱۶ - ۳۷.
- (۳) بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۸، ص ۱۳۳، و ح ۳۹، ص ۱۲۰، ح ۱۱.
- (۴) رعد/ ۲۸.
- (۵) یونس/ ۶۲.
- (۶) حدید/ ۲۳.
- (۷) انعام/ ۸۲.
- (۸) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی. دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۳۲۱.
- (۹) تفسیر الصافی، فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، دوم، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۶.
- (۱۰) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۵، ص ۳۲۲ الی ۳۲۱.
- (۱۱) زمر/ ۲۲.
- (۱۲) بحار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۹۵؛ مکارم الاخلاق، رضی الدین طبسی، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۶۹۱؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج ۱۹، ص ۴۲۶.
- (۱۳) بقره/ ۲۱۸.
- (۱۴) اصغر جدائی، نورالسجاد، اول، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹.
- (۱۵) غررالحکم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۶، ح ۳۸۶۱.
- (۱۶) مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال ماه رجب، دعاهاى هر روز ماه رجب.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) نحل/ ۱۷.
- (۱۹) نهج البلاغه، سید رضی، ص ۶۷۶، حکمت ۲۲۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۴۵.
- (۲۰) غررالحکم، آمدی، ص ۳۹۳، ح ۹۰۷۶ و ۹۲۸۴؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۴۵۴.
- (۲۱) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالصعب و التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق، ج ۸، ص ۲۴۳، ح ۳۳۷.
- (۲۲) مجموعه آثار فلسفه تاریخ (۱-۴)، مرتضی مطهری، صدرا، قم، ج ۱۵، ص ۱۰۶۹.